

و همچنین کتابهایی که در پزشکی و ستاره شناسی و کیمیا بود، ولی از کتابهای ترجمه شده در دوران او چیزی در دست نیست.

هشام ابن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ ه.ق) از خلفای بزرگ و دانش پژوه اموی بود وی بیش از سایر امویان بترجمه کتابهای علمی و تاریخی بزبان عربی اشتیاق داشت و دستور داده بود از کتابهای پهلوی هر مقدار باقی مانده مخصوصاً کتابهایی که شرح حال تمام پادشاهان در آن بتفصیل ضبط گردیده بود، بعربی ترجمه کنند. خالد ابن عبدالله قسری را بحکومت عراق منصوب ساخت تا دوران تعصب مذهبی در این راه اقدام کند و جبهه پسر ابوالعلاء سالم ابن عبدالعزیز سردبیر دستگاه خلافت که بزبان پارسی آشنا بود، کتابهای زیادی از پهلوی بعربی برگردانید و همین امر سبب شد که دیگران نیز بدان تاسی جسته و کتابهای علمی را از زبانهای گوناگون بزبان عربی برگردانند.

ابن الندیم مورخ و دانشمند عهد اسلامی در این باره نوشته است که «جبله بن سالم بن عبدالعزیز، دبیر کل دستگاه خلافت که بزبان فارسی احاطه کاملی داشت کتابهای زیادی از فارسی بعربی برگردانید. از آن جمله: «جنگ رستم و اسفندیار» و داستان «بهرام چوبین» و غیره و پدرش میرمنشی هشام عبدالملک «سالم» که در نویسندگی و بلاغت مشهور و مسلط بود و در زبان بیگانه آنروز تبصری بسزا داشت، رسالات ارسطو را که به نام اسکندر بود، به عربی ترجمه کرد.

محمد ابن الندیم فرزند اسحق کنیه اش ابوالفتح، و برخی ابوالفرج نوشته اند. (۲۹۷ تا ۳۸۵ ه.ق برابر ۹۰۹ تا ۹۹۵ میلادی) دارای تألیفات بسیاری است از آن جمله کتاب الفهرست می باشد که در آن از لغت، مذهب، نحو، اخبار، آداب، سیر، انساب، ترسل، شعر، کلام، فقه، فلسفه، پزشکی و کیمیا و غیره و شرح حال دانشمندان این علوم و تألیفاتشان بایبانی شیرین و سلیس سخن گفته است. این کتاب نزد دانشمندان اروپائی بسیار معتبر و یکی از مآخذ صحیح دانسته شده است.

در دستگاه حکومت حجاج ابن یوسف ثقفی، سردبیر یک نفر ایرانی زرتشتی

بنام زادن فرخ بوده است و دیوانها در قلمرو حکومت این عامل بزبان پارسی و بسبک دیوانهای زمان ساسانی بوده. صالح بن عبدالرحمن (۱) که زیر دست و جانشین زادالفرخ شد دیوان را از پارسی به عربی برگردانید.

دفاتر جمع و خرج مالیاتی تا زبان حجاج که والی عراق بود بزبان فارسی و با همان سبک دفاتر قدیم ایران بود زیرا نازیبان باین رسوم و فنون آشنا نبودند و یاد گرفتن آنها نیز برای خود حقارت و خواری میدانستند. در آن هنگام بین زادن فرخ بن پسر گشگری مأور محاسباتی دیوان و صالح بن عبدالرحمن که زیر دست او کار می کرد، مناقشه شد و صالح گفته بود که دواوین را می تواند بزبان عربی تبدیل نماید. زادن فرخ از این مسئله خشمگین شد و پس از مرگش کارهای محاسباتی به صالح محول شد و او دفاتر دیوانی و حسابداری را به زبان عربی برگردانید.

مروان شاه پسر زادن فرخ هر چه کرد که صالح را از این عمل بازدارد، نشد. حتی راضی شد که یکصد هزار درهم باو بدهد که از این خیال منصرف گردد ولی صالح کار خود را کرد. مروان شاه از فرط تعصب و دلسوزی گفت: و خدا نسل ترا قطع کند، چنانچه توریسه زبان فارسی را قطع کردی... (۲)، پیش از این زمان هم در زمان عمر خلیفه دوم دفتر جمع و خرج و دیوان توسط یکنفر ایرانی از بزرگان فارس تنظیم و تدوین یافت و در این باره نویسنده کتاب تجارب السلف (۳) چنین می نویسد که: جنگهای مسلمانان در ابتداء اسلام از برای گسترش دین اسلام بود نه از بهر دینار، و مسلمانان همه لشگری و کارزار دیده و اهل جنگ بوده و در زمان حضرت پیغمبر و ابوبکر چنانچه غنائمی بدست می آمد، محدود بود و بین لشکریان اسلام تقسیم میشد. در زمان عمر خلیفه دوم که دامنه فتوحات اسلام گسترش پیدا کرده بود،

۱- پدر صالح از اسیران سیستانی و خود او در بصره بدنیا آمده بود.

و حسابداری را بزبان عربی برگردانید

۲- فتوح البلدان.

۳- تألیف هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی که در سال ۷۲۴ هجری قمری بانجام رسیده است بتصحیح و اهتمام دانشمند و مورخ فمید شادروان عباس اقبال... تهران سال ۱۳۱۳ خورشیدی صفحه ۳۱

یکنفر از بزرگان ایران که باسیری بمدینه آورده شده و مسلمان گردیده بود، چون تحریر و بلا تکلیفی عمر را در تقسیم و ثبت و ضبط اموال دید، گفت یا امیر المؤمنین: وا کاسره را دفتری است که آنرا دیوان گویند و همه دخل و خرج ایشان در آنجا نوشته باشد، چنانکه يك حبه از قلم فرو نرود و اسامی تمامت مرتزقه در آن دفتر مضبوط بود. امیر المؤمنین عمر متنبه شد و کیفیت آنرا از او پرسید.

پس بفرمود تا دیوانی بنهادند و هر يك را نصیبی معین کرد و مادران مؤمنان یعنی زنان پیغمبر را و سراری و اقارب او را حصه مناسب حال ایشان تعیین فرمود و چنان ساخت که هر که در اسلام زودتر آمده باشد، او را اعطاء بیشتر و بیشتر دهند پس کتاب را ملازم گردانید و بفرمود تا طبقات مرتزقه را در مرتب گردانند. گفتند دفتر بنام که کنیم؟ قومی از صحابه گفتند به نام امیر المؤمنین ابتدا باید کرد که مقدم و مقتدای مسلمانان است. عمر او را کراحت داشت و بفرمود تا نخست نام عباس که عم حضرت مصطفی (ص) بود بنوشتنند و در عقب او بقیه بنی هاشم بنوشتنند و بعد از ایشان هر يك از طبقات بحسب سبق در اسلام ثبت کردند و گفت آل خطاب را در مرتبتی فرود آرید که خدای تعالی ایشان را در آن مرتبه فرود آورده است. کتاب بر حسب فرموده دفتر وضع کردند و در تمامی ایام خلافت او و عثمان (رض) بر آن قاعده بود. اما عثمان در آخر عهد خویش آن ترتیب را تغییر داد...

در اینجا ذکر این نکته را ضروری میدانم که اصولاً از بسد و گسترش دین اسلام ایرانیان بنامی در صدر اسلام ملازم و مؤثر بوده‌اند، مانند سلمان فارسی فرزند يك دهقانزاده اصفهانی، که از مشاوران و ملازمان صدیق و صمیمی حضرت پیغمبر و از پیشوایان و راهنمایان قوای اسلام در قادیسیه بود. در جنگ که عده کفار مهاجم پیش از نیروی مسلمانانهای مدینه بود با سلمان مشورت شد، او کندن خندق را که معمول ایرانیان و یکی از تدابیر جنگی آنان بود، پیشنهاد کرد و حضرت پیغمبر (ص) پسندید و شروع به کندن خندق کردند و خود حضرت هم شخصاً با تیشه مشغول شد و مسلمانان از این فکر سلمان بسیار دلشاد شدند و او را مورد محبت و احترام فراوان قرار دادند.

و این افتخار از طرف آنحضرت باو داده شد که جزو اهل بیت بشمار آید: «سلمان منا و اهل البیت» سلمان در جوانی بواسطه دیدار يك کلیسای مسیحی به دین عیسویت در آمده بود. پدرش او را بترك دین مسیحی و برگشت بآئین آبائی و اجدادی (دین زرتشتی) مجبور ساخت اما او از اصفهان به فلسطین و شام کوچ کرد و سالها در کلیساها خدمت مینمود و بمقام عالی روحانی در این آئین رسید سپس در يك جنگ اسیر یهودیان گردید و بمسالمانان فروخته شد و بخدمت حضرت پیغمبر مشرف گردید و بآئین مقدس اسلام درآمد.

شخص دیگری بنام شاهپور و ساہپور، که از سلمان مقرب تر بود ولی عمرش برای جنگ و فتوحات اسلام وفا نکرد در این باره مینویسد که چنانچه عمر او وفا می کرد و زنده مانده بود، شاید بجان شینی و سرداری ایران برگزیده میشد. دومین شخصی که پس از حضرت امیر (س) و ابوالاسود دؤلی وضع قواعد عربیت کرد بنا بگفته ابن الندیم عبدالرحمن بن هرمز ایرانی بود. وی داناترین مرد بعلم انساب قریش و اخبار بود و یکی از قراء معروف هم بوده است.

در باره وضع قواعد زبان عرب نوشته اند که بدو حضرت علی علیه السلام روزی یکی از یاران خود ابوالاسود دؤلی فرمود که بعضی از مردم این شهر در اثر آمیزش با سایر اقوام و اژدها را غلط صحبت می کنند روی برگ کاغذی چند قاعده بطور نمونه مرقوم و با ابوالاسود میدهند تا از روی آن به تنظیم دستور و قواعد عربی میادرت نماید، ابوالاسود پس از شهادت حضرت امیر از کوفه بشهر خود، بصره میرود، و مأور بیتش را تاحدی انجام و نتیجه کارش را منتشر میسازد. ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر پارسى بیضاوی معروف به سیبویه از استادان بنام وضع صرف و نحو عرب است تألیف او «الکتاب» جامع ترین و معروف ترین دستور زبان عربی می باشد که بزبان های گوناگون نیز ترجمه و چاپ گردیده است.

این دانشمند عالم مقام پارسى و شیرازی در نیمه اول و اواسط قرن دوم هجری میزیسته است و بر کتاب او اکثر از استادان فن و دانشمندان شروع و

حواشی نوشته‌اند که همه نمودار اهمیت و مقام ارجمند کتاب نامبرده میباشد. ساعداین احمدجیانی مینویسد: کتابی سراغ ندارم که حاوی جزئیات فن خود باشد جز کتاب مجسطی بطلمیوس درهیمت و کتاب ارسطو در منطق و کتاب سیبویه در نحو که هر کدام از این سه کتاب حاوی تمام اصول و جزئیات فن خود میباشد و ابوالعباس و میردبکسی که اراده خواندن آن کتاب را داشته گمتی که داخل دریا شده‌ای.

مناظره ابوباکسائی معلم امین پسرهارون الرشید معروف و مشهور می باشد. دودانشمند دیگر ایرانی عبدالحمید فارسی و ابن مقفع در این راه کوشش - های فراوانی مصروف داشته و در نیمه آخر قرن دوم هجری صرف و نحو را بصورت دو فن جداگانه بجهت اسلاهی تقدیم داشته بزرگان علم و ادب دیگری چون محمدابن یعقوب فیروزآبادی که تألیفاتی در لغت و تاریخ و فقه دارد و شیخ ابوالحسن معروف بصاحب قاموس (۴۹۳ تا ۴۷۶ ه.ق) نخستین مدرس مدرسه نظامیه بغداد در دربار خلفای عباسی بوده‌اند.

و همچنین مینویسد که در اواخر قرن اول هجری دانشمند نحوی بنام بشکست (۱) که اسم او کاملاً ایرانی بنظر میرسد حدس زده‌اند که ایرانی بوده و در مدینه زندگی میکرده به تدریس علم نحو اشتغال داشت و در شورش خوارج بر رهبری ابو حمزه نقش برجسته‌ای بازی کرد و در نتیجه شرکت در امر پیروان مروان او را دستگیر کرده و بقتل رساندند. عده زیادی از اجله مسلمین، از نژاد اسپران جنگی ایرانی بودند.

جد ابی اسحق که سیره حضرت پیغمبر را نوشت و کتاب او یکی از منابع اصلی عصر اسلام است، یکی از اسپران جنگی ایرانی بودند.

پدر موسی بن نصیر که در اندکی شهرت یافت و بمقام ارجمندی رسید و همچنین پدر و نیاکان بسیار از مردانی که در سیاست و علم و ادب مقام ممتازی احراز نمودند از اسراء جنگی ایرانی و ترک بودند، که بعنوان موالی بیکی از طوایف عرب بستگی داشتند و بعلمت نسبتی که بعرب پیدا کردند، اصل خارجی

و حقیقی خود را از یاد بردند. اما بعضی از هوالی هم اصل و رسوم و آداب خود را فراموش نکردند و در مواقع مقتضی در برابرز و اشاعه آن کوشا بودند . نخستین تاریخ نویسی که شرح حال حضرت محمد (ص) را با کسب اطلاعات دقیق و صحیح بطور مشروح نوشت بر حسب گفته تاریخ نویسان محمد ابن اسحق بود که اصلا ایرانی و در حدود ۱۵۰ هجری وفات یافت و روایات او زیاد از رحلت حضرت رسول اکرم فاصله ندارد و درست ترین و با اعتبارترین روایت است. عبدالملک بن هشام خلیفه اموی کتاب خود «سیره النبی» را که در چهار جلد تنظیم یافته بود با توجه بتاریخ محمد بن اسحق تهیه کرد. ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی هم مانند هشام اموی دانش پرور بود و مخصوصاً بایرانیان علاقه خاص داشت از این رو که آنان را دانشمند و هنرور دریافته بود .

او ایرانیان را بسوی دربار جلب کرد و مناصب و مشاغل مهم درباری را بدانها سپرده و بتوسط همین دانشمندان و مشاوران عالی مقام ایرانی، سنگ بنای حکمت و فلسفه و علوم عقلی را در تمدن اسلامی گذارد. ایرانیانی که در دربار منصور مشغول بودند همه دانشمند و شایسته و با کفایت بودند توسط همین دانشمند کتابهای بسیاری از حکمت و منطق و فلسفه بزبان تازی برگردانده شد عبدالله ابن مقفع برترین مقام دربار را اشغال کرد. ابن مقفع از مترجمان و دانشمندان بزرگ ایرانی است که در پایه گذاری تمدن اسلامی سهم بسزائی دارد. او کتابهای کللیله و دمنه، خداینامه، آئین نامه، مزدک نامه، نوشیروان نامه و کتاب بزرگ علم اخلاق ایرانیان ادب الصغیر و ادب الکبیر و چند کتاب دیگر ایرانی را بزبان عربی ترجمه کرد و ترجمه های او از دقیق ترین و شیواترین ترجمه هائی است که از این کتابها شده است.

نوبخت و خاندان او یکی دیگر از دانشمندان و مترجمان عالی مقام است که مورد احترام منصور قرار گرفت و از بزرگان و کارگزاران دستگاه خلافت بود. ابوسهل و ابوموسی از همین خاندان بودند. « جورجیوس ابن جبریل » هم یکی از دانشمندان و پزشکان و مترجمان مشهور این دوره است. او کتاب های

پزشکی تدوین شده بزبان بهلوی را بهربی برگردانید . خاندان او تا ۴۵۰ هـ.ق موقعیت خود را در دستگاه خلافت عباسی نگاهداشته و سرپرستی امور پزشکی و علمی را داشته‌اند. البته مترجمان و دانشمندان عالیمقام دیگری هم بوده‌اند که کتابهای سریانی و سانسکریت و یونانی و لاتینی را بهربی برگردانیده و در راه بنیانگزاری و پیشرفت واعلای دانش و فرهنگ اسلامی کوششهای ارزنده و فراوانی می‌ذول داشتند.

کتابخانه‌های بزرگ عهداسلامی نتیجه مساعی صمیمانه همین دانشمندان و پزشکان و مترجمان که از ایران و ملل‌های دیگر بودند، میباشد. منصور برای تحقیق از ادیان امر کرد کتب مذهبی فرق گوناگون را بهربی ترجمه کنند، از آنجمله ابن مقفع کتابهای مانوی را بهربی برگردانید و این عقائد در آنزمان يك آزادی پیدا کردند . همین آزادی سبب شد که کتاب‌های مانویان و دیگران ترجمه و مردم بعضی بسوی آن دینها بگرایند و در رد آنها کتابهایی نوشتند و علم کلام از همین سبب بوجود آمد . (۱) .

۱- کتاب مجموعه مقالات شبلی نعمانی ترجمه دانشمند فقید شادروان فخرداعی ، چاپ تهران ، سال ۱۳۴۱

توضیح - در مقاله جناب آقای دکتر کاظمی که در شماره دوم مجله درج شده اشتباهی چند رخ داده بود و خود ایشان صورتی تهیه کرده و تحت عنوان اغلاط فاحش ارسال داشته‌اند که عیناً نوشته ایشان آورده میشود.

اغلاط فاحش شماره ۴ سال ۷ وحید

- صفحه ۱۱۱ عنوان خاطراتی چند از « آزاد مرد بی‌همتا » چاپ نشده است .
 « سطر ۲۰ تا مگر سرمشقی برای جوانان کشور شود . باید اضافه شود .
 « سطر ۲۲ سواوجه بجای سواوجه
 « ۲۱۲ سطر ۵ مفید بجای مقید
 « ۲۱۳ سطر ۹ بزبان فرانسوی بجای به فرانسه .
 « سطر ۱۶ خارجی بجای خارجه .
 « سطر ۲۴ کایزردام بجای کاتردام .
 « سطر ۲۵ زرین بجای زرد .
 صفحه ۲۱۴ سطر ۶ بعد از پرستار « و » زیادی است .
 « ۲۱۵ سطر ۳ بعد از « جهت » « دانشکده حقوق » باید اضافه شود .
 « ۲۱۶ سطر ۲ بعد از پرداخته و « از » باید اضافه شود .
 « ۲۱۷ سطر آخر بعد از « آزاد مردی » « بی همتا » باید اضافه شود .